ادامه از صفحه ۱۰

واکنش به فاشیسم

اثبات‌باوری و اصالت وجود

نباید به بیراهه رفت و گفت اگزیستانسیالیسم نشان‌دهنده نگرشی است که به‌خصوص برای جامعه توده‌ای مدرن (و حتی پسامدرن) مناسب است. اگر ممکن باشد که فقط یک لحظه تعمیم ببخشیم، می‌توانیم بگوییم که دغدغه مشترک همه اگزیستانسیالیست‌ها فرد و مسوولیت شخصی بود. آنان به فرورفتن فرد در گروه‌ها یا نیروهای عمومی بزرگ‌تر به‌دیده شک یا ناسازگاری می‌نگریستند. کرکگور و نیچه هر دو به «گله» حمله می‌کردند و هایدگر «وجود اصیل» را از وجود صرفا اجتماعی متمایز می‌کرد. سارتر به‌خصوص بر اهمیت انتخاب آزادانه فردی تاکید می‌کرد و آن را در مقابل نیروی دیگران قرار می‌داد که بر امیال، اعتقادات و تصمیمات ما تاثیر می‌گذارند یا ما را به آنها وادار می‌کنند. از این لحاظ او خصوصا از کرکگور پیروی می‌کرد که در نظرش انتخاب پرشور شخصی و تعهد برای «وجود» حقیقی ضروری بودند.

سارتر حملاتی که هایدگر به بینش دکارتی نسبت به آگاهی می‌کرد را قبول نداشت و معتقد بود که آگاهی (که به‌صورت «برای خود بودن» توصیف شده است) به این معناست که همیشه آزادیم تا ویژگی‌های خاصی از دنیا را انتخاب کنیم (هرچند در انتخاب نکردن آزاد نیستیم) و آزادیم تا ویژگی‌های خاصی از دنیا را انکار (یا رد) کنیم. ممکن است شخص یهودی یا سیاه‌پوست، فرانسوی یا علیل به دنیا بیاید اما سوالی که مطرح است این است که شخص از خودش چه می‌سازد، این واقعیت‌های ناخواسته را تبدیل به ضعف می‌کند یا مزیت، مبارزه می‌کند تا راهش را پیدا کند یا بهانه می‌آورد تا هیچ کاری نکند. ممکن است شخص، ترسو یا خجالتی باشد اما این رفتارها همیشه انتخابی هستند و همیشه می‌توان آنها را تغییر داد. فلسفه قاطع سارتر در بحبوحه مخاطرات جنگ و اشغال فرانسه به‌دست نازی‌ها بسیار تاثیرگذار بود.

کامو، رمان‌نویس و مقاله‌نویس بود نه فیلسوف رسمی، اما او با مفهوم برجسته خود از «امر عبث» معنای این قرن را به‌خوبی دریافته بود. عبث مفهوم متافیزیکی مواجهه میان خواست‌های ما مبنی بر عقلانیت و عدالت از یک‌سو و «دنیای بی‌اعتنا» از سوی دیگر است. کامو در افسانه سیزیف شخصیت باستانی و یونانی سیزیف را با تقدیر همه ما مقایسه می‌کند، سیزیفی که محکوم شده بود تا ابد سنگی را به بالای کوهی هل دهد. همه ما توان خود را صرف این می‌کنیم تا در مقابل بیهودگی و ناکامی بایستیم. به این ترتیب، کامو مساله اساسی فلسفه را به این صورت مطرح می‌کند که آیا زندگی ارزش زندگی کردن را دارد، یا جور دیگر بگوییم، آیا ما باید خودکشی کنیم؟ پاسخ کامو به سوال اول «بله»ای مشتاقانه و به سوال دوم «نه»ای اخلاقی است. سیزیف کامو به‌طور آموزنده‌ای خود را به میان طرحی پرمعنا پرتاب می‌کند و به این ترتیب به زندگی‌اش معنا می‌بخشد. کامو نتیجه می‌گیرد که «باید سیزیف را سعادتمند دانست» و ما هم همین طور، مشروط بر اینکه زندگی را بپذیریم و خود را به میان آن پرتاب کنیم و اگر چنان که کامو اضافه می‌کند، به دیگران کمک کنیم.

گابریل مارسل (۱۸۸۹ـ۱۹۷۳) نیز چیزی را ترسیم می‌کرد که خودش آن را «دنیای درهم شکسته» می‌نامید، دنیایی تهی که در آن فلسفه تا حد «مشکلات» تنزل یافته و رازهای زندگی بشر منظما انکار یا نادیده گرفته می‌شود. اما مارسل، برخلاف کامو، انسانی خداباور بود و مثل کرکگور تاکید می‌کرد که ما باید با عمیق‌ترین تجربیات مواجه شویم اما دچار عینیت کاذب نشویم، یعنی نخواهیم که از آن تجربیات فاصله بگیریم و آنها را مشکلاتی بدانیم که باید حل شوند. زندگی، عشق یا مرگ «راه حل» ندارند. اینها رازهایی هستند که به زندگی بشر معنا می‌بخشند.

یکی از اشتباهات همیشگی در درک اگزیستانسیالیسم، اشتباه گرفتن تاکید آن بر «معنا» و «بی‌معنایی» با حمایت از یأس یا اضطراب وجودی است. حتی کامو نیز تاکید داشت که عبث بودن مجوزی برای یأس نیست و نیچه ما را به «شادابی» تشویق می‌کرد. کرکگور از «مژده‌ها» نوشته بود و هم هایدگر و هم سارتر احساس اضطراب را گرامی می‌داشتند چرا که آن را لازمه وضعیت بشر و نشانه‌ای برای آزادی و خودآگاهی می‌دانستند نه دلیلی برای یأس.

سیمون دوبووار (۱۸۰۱۹ـ۱۹۸۶) فیلسوف و رمان‌نویسی بود که مثل سارتر بر آزادی و مسوولیت تاکید می‌کرد، آزادی و مسوولیت به‌خاطر آنچه شخص است و «آنچه شخص از چیزی که از آن درست شده می‌سازد.» بووار معانی اخلاقی اگزیستانسیالیسم سارتر را توضیح می‌داد؛ کاری که خود سارتر انجامش نداده بود. او همیشه دغدغه این را داشت که چرا جامعه‌اش موضوعات خاصی را فراموش می‌کند یا آنها را نادیده می‌گیرد و همیشه هشدار می‌داد که جامعه‌اش و عملا همه جوامع، به مسایل و بی‌عدالتی‌هایی که نیمی از بشریت، یعنی زنان، دچارش بوده‌اند، توجه چندانی نکرده است. او در کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) نظریه‌های اگزیستانسیالیستی‌اش را برای شرایط «وجودی» خاص «زن بودن» به کار گرفت و این کتاب عاقبت به یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌های قرن تبدیل شد.

جامعه‌شناسی بهار عربی در گفت‌وگو با تقی آزادارمکی

در عبور از ایدئولوژی

عکس: بهنام موذن

رحمان بوذری: آزاد ارمکی چندان واژه بهار عربی را نمی‌پسندد و آن را بهار کشورهای اسلامی می‌خواند که در آن نه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و نه تمایلات مذهبی نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کنند. او تحولات خاورمیانه را معطوف به تغییر سطح زندگی و گذر از ایدئولوژی‌های چپ و راست، ملی و مذهبی و قومی، قبیله‌ای می‌داند و جهان جدید را نه عرصه تنازعات کهن و دوگانگی‌های جاافتاده که جهانی پاره‌پاره اما در ارتباط و متصل با هم می‌بیند. آنچه در پی می‌آید، متن خلاصه‌شده مصاحبه با او درباره بهار عربی و ریشه‌های جامعه‌شناختی آن است.

■■■

اتفاقاتی که در جهان‌عرب از بیش از شش‌ماه پیش شروع شده به نوعی همه را متعجب کرده، چه تحلیلگران سیاسی چه نظریه‌پردازان اجتماعی. از طرفی هم نوعی پیش‌بینی‌ناپذیری در آن وجود دارد که تحلیل و مسیر آینده این اتفاقات را مشکل می‌کند. آیا می‌توان عطف نظر به این اتفاقات و باتوجه به این هفت، هشت ماهی که از سر گذرانده‌ایم از بازگشت عصر انقلاب سخن گفت؟

اگر از بیرون به حوادث نگاه کنیم گزاره شما صادق است. در کشورهای عربی حوادثی غیرقابل پیش‌بینی به وقوع پیوسته و در عین حال همه را متعجب کرده است. ولی نگاهی از درون به این کشورها و روشنفکران و کنش‌گران اجتماعی جوامع و در عین حال پژوهش‌های اجتماعی که در این کشورها انجام شده همه نشان‌دهنده این بود که در کشورهای عربی- اسلامی خبرهایی هست و به طور کلی جهان سوم در جوش و خروش عجیبی سیر می‌کند. مشخصا برمی‌گردم به نتایج کارهایی که در مطالعاتی تحت عنوان «ارزش‌های اجتماعی» در دو دهه اخیر انجام شده است. من دوره‌ای درگیر این مطالعات بودم. تحقیقی درباره ارزش‌های اجتماعی که نیگل هارت مطرح می‌کند در مورد ایران، مصر، اردن و نیز عربستان سعودی و همین‌طور کشورهای دیگر صورت گرفت. این تحقیق نشان می‌داد که ما با ماجرایی تحت عنوان تغییر ارزش‌های اجتماعی در جهان جدید روبه‌رو هستیم و کانون ارزش‌های جدید، میان‌دار، کنش‌گر و بازیگر اصلی آن نیز بیشتر جوانان هستند. آن مطالعات نشان می‌داد که جهان اسلام، جهان عرب، جهان ایرانی، جهان سوم، جهان منطقه‌ای ما در حال جوش و خروش است و صدای پای حوادثی در آن به گوش می‌رسد. متاسفانه وقتی این بحث‌ها در حوزه سیاسی وارد می‌شد با واکنش‌هایی روبه‌رو بود در حالی که مطالعات اجتماعی نشان می‌داد که ما در معرکه حوادثی بزرگ هستیم. همچنان که الان هم مطالعات اجتماعی ما نشان می‌دهد ایران آینده ایران متحولی است، ایرانی است که نه از نظر سیاسی بلکه دقیقا به لحاظ اجتماعی و فرهنگی در معرکه حوادث بنیادی است.

این تحول بزرگ از آنجا که کل منطقه خاورمیانه را دستخوش تغییر فرهنگی، اجتماعی می‌کند اهمیت زیادی دارد. تاکنون نگاه غالب به منطقه خاورمیانه نگاهی بود که آن را زادگاه اصلی بنیادگرایی افراطی می‌خواند. حال آنکه خیزش اعراب نشان داد خاورمیانه می‌تواند تحولات دموکراتیک و پیشرویی را رقم بزند.

در یک نگاه کلی چند کشور در منطقه کشورهای اسلامی و عربی مهم و کانونی هستند؛ ایران، ترکیه، مصر و پاکستان. می‌توان به این چهار کشور عربستان سعودی را هم اضافه کرد ولی نه از منظر تحولات اجتماعی. چون اساسا سازوکار عربستان سعودی محافظه‌کارانه است و همه کشورهای اسلامی جهان اسلام هم علاقه‌مند هستند که ساحت عربستان سعودی محافظه‌کارانه بماند، شاید به این دلیل که حرمین شریفین در آنجاست، می‌خواهند آنجا حادثه‌ای اتفاق نیفتد. پس فعلا عربستان را کنار می‌گذاریم و نگاهی موردی به هر یک از این کشورها می‌اندازیم. همه حوادث جهان اسلام، تقریبا در این چهار کشور اتفاق می‌افتد. پاکستان مرکز بخش عمده‌ای از حوادث جهان اسلام است. مصر کشوری بوده که زودتر از اینها انتظار داشتیم از نظر ساحت تمدنی و در عین حال روشنفکری و دینی تغییراتی کند، حتی پیش از انقلاب اسلامی ایران. برای مثال انقلاب اسلامی بسیار متاثر از جریان مصر است. جریان روشنفکری اسلامی مصر ایده‌دهنده به روشنفکران دینی و اسلامی جامعه ایرانی است. در ترکیه نیز تحولات مهمی به وقوع پیوسته است.

با این‌حال این چهار کشور تفاوت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی زیادی دارند. یکی محمل دموکراسی است و دیگری منزلگاه بنیادگرایی؛ از یکی طالبان بیرون می‌آید و از دیگری روح آزادی‌خواهی.

در این چهار کشور چهار جهت‌گیری متفاوت داریم که به سازمان‌بندی سازوکارهای اجتماعی این کشورها و جوامع برمی‌گردد. محصول ایران انقلاب اسلامی و مسایل بعد از انقلاب می‌شود، ترکیه به یک حرکت نوسازی فرهنگی-اجتماعی متکی است که نهایتا به قدرت‌گرفتن اسلام‌گراها می‌انجامد. مصر به یک انقلاب اجتماعی می‌رسد. پاکستان به بنیادگرایی عجیب و افراطی راه می‌دهد. پس اگر بخواهیم طیفی ترسیم کنیم، یک سر آن جریان رادیکال محافظه‌کار پاکستان است و سر دیگر آن ترکیه. در میانه این دو طیف نیز ایران و مصر قرار دارند. من ایران و مصر را خیلی نزدیک به هم می‌بینم. در حالی که ترکیه و پاکستان در دورترین نقطه از هم هستند. پاکستان یک کشور جدید است، ترکیه کشوری قدیمی است. مشخصه ترکیه سکولاریسم و نوسازی و توسعه است، شناسه پاکستان بنیادگرایی افراطی. نیروهای ارتشی در پاکستان و ترکیه خیلی با هم متفاوت هستند و نیز روشنفکری مصری و پاکستانی. ترکیه و پاکستان هیچ‌یک نمی‌توانند برای دیگری درس باشند. بلکه این دو می‌توانند برای ایران و مصر مدل باشند. در وسط این طیف ایران وقتی دنبال برنامه توسعه و نوسازی و دموکراسی‌خواهی می‌رود به ترکیه نزدیک می‌شود و در غیراین‌صورت به پاکستان. رابطه ما و ترکیه به نوعی عشق و نفرت است. دوست‌ترین دوست‌مان در دوره‌ای ترکیه بوده، در عین حال احتمال اینکه دشمن‌ترین دشمن‌مان هم بشود بعید نیست. اما تاکنون کمتر با پاکستان همراه شدیم و همواره به دلیل طالبانیسم با یکدیگر دچار چالش هستیم. به مصر برگردیم: سرنوشت مصر به لحاظ اجتماعی-فکری بیشتر شبیه ترکیه است تا ایران.

شما نقش‌های کلی از چینش نیروهای اجتماعی و جریان فکری غالب در منطقه ترسیم کردید. اگر بخواهیم به تغییر ارزش‌هایی که در اول بحث مطرح شد برگردیم در همین کشورها به چه نتایج جامعه‌شناختی می‌رسیم؟

اتفاقا تحقیقات نشان می‌داد مصر جامعه‌ای است که با اینکه مساله آن جامعه مدرن است ولی عنصر ضدیت با جامعه آمریکایی یا غرب در آن به چشم می‌خورد. اسلام‌گرایی در مصر شدت و حدت بیشتری دارد. شاید با درنظرگرفتن همین نکته جامعه غرب ماجرای مصر را نوعی مدیریت پنهان کرد و اجازه فروپاشی کامل نظام اجتماعی مصر را نداد. یعنی با نگه‌داشتن چیزی به نام ارتش، اجازه نداد که نظام اجتماعی مصر همچون جامعه ایران در زمان انقلاب اسلامی دچار فروپاشی تمام و کمال شود. غرب با آگاهی‌ای که در مورد انقلاب اسلامی داشت اجازه فروپاشی ارتش و تقابل آن را با مردم نداد. همین کمک کرد میل اسلام‌گرایی افراطی حاضر در مصر به ضدیت با چیزی به نام رییس‌جمهور تغییر جهت دهد. برخی معتقدند از لحاظ اجتماعی چون نهاد ارتش در مصر قوی بود دچار فروپاشی نشد. این حرف درست است ولی از آن‌سو غرب هم اراده‌ای برای فروپاشی ارتش نداشت و از سوی دیگر هم خود مردم اراده فروپاشی نهاد ارتش را نداشتند. چرا؟ چون در مصر چیزی به نام دشمن آماده است. مرز مشترک با اسراییل موجب می‌شود مردم ارتش را حفظ کنند. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی ما در مصر نه با انقلابی سیاسی یا انقلابی دینی که با انقلابی اجتماعی مواجهیم، یعنی انقلابی که در آن مجموعه‌ای از مولفه‌ها، اعم از دین‌گرایی، ملی‌گرایی و تکثر نیروهای اجتماعی، وجود دارد. بسیاری علاقه دارند حوادث کشورهای عربی را بهار عربی بخوانند و برخی هم از آن به عنوان انقلاب اسلامی تعبیر می‌کنند. هر دو تعبیر به نظر من تعبیر نارسایی است؛ نه بهار عربی تعبیر صادقی است و نه بهار صرفا اسلامی. من بهار کشورهای اسلامی را صادق‌تر و بهتر می‌دانم.

پس می‌توان به نوعی از سربرآوردن انقلاب سخن گفت؟

بله انقلاب است. ما دقیقا با یک دوره انقلاب روبه‌رو هستیم نه شورش صرف، نه یک کودتای صرف، نه یک هیجان صرف. اما وجه ممیزه آن با نمونه‌های مشابه این است که ما با انقلاب اجتماعی مواجهیم. این انقلاب اجتماعی متفاوت از انقلابات پیشین است که تا حدود زیادی ایده ملیت و دین‌گرایی را با هم توامان دارد. مساله دوم این است که دشمن با اینکه مهم است ولی کانون عمده و اساسی نیست. چیزی به نام غرب، اسراییل یا بیگانه و امثالهم چندان پررنگ نیست. به‌عکس نوعی سازگاری با جهان از آن بیرون می‌آید. در جهان مصری و جهان کشورهای عربی اسلامی که الان در تب و تاب انقلابند دشمن مفهوم رادیکال و افراطی نیست بلکه مفهومی تعدیل‌یافته‌تر است. اتفاقا انقلابیون بدشان نمی‌آید که با دشمن همکاری کنند. برای مثال لیبی، با آنکه مورد ویژه‌ای است، با غرب کار می‌کند. انقلابیون هم اصرار دارند که آشتی ملی اعلام و از جنگ گذر کنند. در عین حال با آدم‌هایی هم که پیشتر در نظام قذافی حضور داشتند کار می‌کنند. بسیاری از آدم‌هایی که اکنون در شورای مقاومت هستند، یاران دیروز قذافی‌اند ولی مثلا در انقلاب اسلامی ایران چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. در مصر عمرو موسی وزیر خارجه بوده اما اکنون می‌خواهد کاندیدای ریاست‌جمهوری بعد از انقلاب شود.

نکته

ما دقیقا با یک دوره انقلاب روبه‌رو هستیم نه شورش صرف، نه یک کودتای صرف، نه یک هیجان صرف. اما وجه ممیزه آن با نمونه‌های مشابه این است که ما با انقلاب اجتماعی مواجهیم. این انقلاب اجتماعی متفاوت از انقلابات پیشین است

اما دشمن بیرونی همچنان وجود دارد، به خصوص در مورد اسراییل. بخواهیم یا نخواهیم خیزش اعراب این امید را در دل‌ها زنده کرده که نزاع ۶۰ساله فلسطین و اسراییل حل شود.

حل شود ولی نه به شکل کلاسیک. ببینید محمودعباس در سازمان ملل چه غوغایی می‌کند؟ او از حذف اسراییل سخن نمی‌گوید و همه برای او کف می‌زنند. پس پارادایم حل مسایل منطقه تغییر کرده است.

مولفه‌های این تغییر پارادایم چیست؟

گذر از آرمانگرایی رادیکال و ایدئالیستی به واقع‌گرایی. در این پارادایم جدید واقع‌گرایانه زندگی و همزیستی با دشمن هم دیده می‌شود. این در حالی است که دشمن دیگر در دوردست نیست بلکه در مرزهای منطقه، در افغانستان و عراق حضور دارد.

می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که انقلاب‌های جهان عرب خصلت ایدئولوژیک ندارد، وگرنه یکه‌تازی‌های اسراییل و آمریکا انکارناپذیر است. بنابراین انقلابیون حتی اگر به دشمن هم می‌پردازند، رنگ ایدئولوژیک به آن نمی‌زنند.

کاملا درست است. یعنی ما از ساحت ایدئولوژیک در این کشورها گذر کرده‌ایم. البته بخشی از آن برمی‌گردد به حوادث کل جهان. به اعتقاد من جهان در یک چرخش بنیادی در حال ورود به یک دوره جدید است. این انقلابات همزیستی دارد با رکود اقتصادی آمریکا، بحران اقتصادی در جهان، به هم ریختگی نظام مدیریتی، بحران محیط زیست و خیلی چیزهای دیگر. آمریکا به عنوان یک قدرت مهم اقتصادی الان نمی‌تواند خودش را جمع کند ولی از آن طرف خود یک بازیگر عمده در جهان است. در نگاهی کلی‌تر جهان، جهان پاره‌پاره است، سوراخ سوراخ است. همه جهان به هم وصل است. ما جهان غرب و جهان شرق نداریم. این حرف غلطی است که گفته می‌شود جهان شرق، جهان غرب، جهان اسلام، جهان غیراسلام. دوگانگی‌های سنتی از بین رفته. به جابه‌جایی نیروی انسانی در دوره معاصر بنگرید: مهاجرت، انتقال پول، جابه‌جا شدن اندیشه‌ها، ایده‌ها، همه و همه. البته نمی‌خواهم بگویم که جهان هزارپاره یا چهل تکه است، بلکه می‌خواهم بگویم جهان از زیر به هم وصل شده است. شعار دموکراسی‌خواهی درست است که از غرب آمده اما در خاورمیانه سر داده می‌شود، ولی معنای دموکراسی‌خواهی مردم ایران یا مصر خیلی متفاوت از دموکراسی‌خواهی مردم تورنتو یا آمریکاست. به عبارت دیگر می‌توانم بگویم که ما وارد دوره جدیدی از انقلابات اجتماعی شدیم که علاوه بر مشخصات مذکور، انقلابات خونین نیستند. انقلابات رنگین هم نیستند. ما با انقلابات اجتماعی بدون خشونت مواجهیم که در عین حال به‌طور واقعی انقلابند. در انقلابات اجتماعی نیروهای اجتماعی عمومی با هم همراهند. پس به نوعی در دوره پست‌مارکسیستی به سر می‌بریم، یعنی انقلابات اجتماعی، انقلابات طبقاتی نیستند. در اینجا ارتشی‌ها، بروکرات‌ها، رجل سیاسی و سیاستمداران رژیم پیشین را می‌بینید. همه در کنار انقلابیون آمده‌اند و با هم به نحوی حرکت می‌کنند که جامعه را آرام‌تر و کم‌خون‌تر به دوره‌ای جدید برسانند.

شاید الزاما این انقلابات خاستگاه طبقاتی نداشته باشد که من در آن هم شک دارم، ولی فراموش نکنیم جرقه‌ای که جهان عرب را به آتش کشید خودسوزی جوانی تونسی از طبقات پایین جامعه بود.

ولی این را چه کسی فهمید؟ آیا فقط فقرا جمع شدند یا اینکه همه جامعه حساس شد؟ این مساله انسانی هست. مساله انسانی بشر امروز است. زندگی برای همه هست نه فقط برای گروه اجتماعی خاصی.

فعلا که فقط برای گروه خاصی است. این قحطی‌زدگان سومالی‌اند که سهمی از زندگی ندارند. به هر حال مثال محمد بوعزیزی، جوان تونسی از آن‌جهت بود که ریشه‌های اجتماعی بهار عرب را بررسی کنیم.

خب مصر که این‌طور نیست.

مصر هم متاثر از تونس هست.

نه، اگر شما بخواهید تقلیل‌گرایی کنید، آن وقت باید دیگر همه اینها را به یک اتفاق در دنیا تقلیل بدهید. آن‌وقت مثال نقض هم بسیار هست؛ جوانی در میدان انقلاب خودش را می‌سوزاند، ولی هیچ‌کس نمی‌فهمد.

تقلیل‌گرایانه نیست. درنهایت نمی‌توان از توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت، نابرابری‌های اجتماعی، ستم و سلطه و غیره چشم پوشید. قاهره یکی از بزرگ‌ترین زاغه‌های جهان را در خود دارد. اگر جامعه‌ای به لحاظ اقتصادی و سیاسی متعادل و برابر...

در آن‌صورت اصلا نظام اجتماعی ما گرفتاری‌های امروز را نداشت. درست است شما دارید در یک جهان نابسامان زیست می‌کنید. جهان نابسامان است، اما این‌طور نیست که جهان نابسامان باید با آن تحلیل مارکسیستی حل و فصل شود و نهایتا به دژخیمی طبقاتی برسد تا اتفاق اساسی رخ دهد. آن دژخیمی، آن سختی و تعارضات بنیادین لزوما به تغییر نمی‌انجامد. اگر این‌طوری بود مصری‌ها حالا حالاها باید صبر می‌کردند. به نوعی می‌توان گفت فقر، بی‌عدالتی، نابرابری و خیلی چیزهای دیگر برای جامعه کالای عمومی شده است. عمومی‌شدن پدیده فقر و ثروت موضوعی جدی است. تا دیروز فقر و ثروت پدیده‌های خاصی بودند. عده‌ای فقیر بودند و عده‌ای ثروتمند. الآن ثروتمندان هم احساس فقر می‌کنند و فقیرها هم تا حدودی احساس ثروت می‌کنند. این وضعیت، آن چیزی است که می‌گویم ما با جهان اجتماعی جدیدی روبه‌رو شده‌ایم.

نقش روشنفکران در این جهان جدید چیست؟ ما در وقایع کشورهای عربی بسیاری از روشنفکران را مشاهده می‌کنیم که به صورت فعال در عرصه سیاسی حضور دارند.

نقش روشنفکران در جهان تحولات اجتماعی تغییر کرده است. پیشتر، روشنفکران نقش اول را داشتند. امروز روشنفکران تغییر مکان داده و به رتبه دوم آمده‌اند. روشنفکرها هم هستند اما بیشتر نقش راوی را ایفا می‌کنند تا طراح. روشنفکرها ساحت روایت‌کننده حوادث را پیدا کرده‌اند. این نقش دومی یا ساحت دومی که روشنفکر در این حوادث پیدا کرده، انقلابات را از حالت ایدئولوژیک به ساحت اجتماعی منتقل و نقش نیروهای اجتماعی، مردم و نیازها و انتظارات را بیشتر کرده است. برای مثال در ایران به روشنفکرها فشار می‌آورند که شما جامعه را به بیراهه می‌برید و اگر جریان‌های روشنفکری کنترل شود، جامعه ایرانی مثلا چنین و چنان نخواهد شد. در حالی که روشنفکرها مهم هستند ولی نه تا این حد. روشنفکران این اهمیت را ندارند که تصور کنیم اگر چنانچه رسانه‌های روشنفکری یا دانشگاه‌ها چه‌وچه بشود، مسیر جامعه کنترل می‌شود و به بیراهه نمی‌رود. جامعه روشنفکری ایرانی هم ساحت دومی پیدا کرده است، به همین دلیل وقتی که رسانه روشنفکر را می‌گیرید و از دانشگاه بیرونش می‌کنید و می‌گویید که حرف نزن باز هم می‌بینید که جامعه راه خودش را می‌رود.

خبرچین

ساختارگرایی در فلسفه فیزیک

■ **مهر:** همایش «ساختارگرایی در فلسفه فیزیک» با سخنرانی مایکل فریدمن فیلسوف معاصر و استاد فلسفه دانشگاه استنفورد پنجشنبه ۱۴ مهر در دانشگاه استنفورد آمریکا برگزار شد. ساختارگرایی در فلسفه فیزیک به عنوان رهیافتی بدیل برای رئالیسم مطرح است و این نشست از سری نشست‌های تاریخ، فلسفه علم و تکنولوژی است که در دانشگاه استنفورد برگزار شد. توماس رایکمن، توماس فریدمن از دانشگاه استنفورد، پاتریک ساپس، گرهارد هاینزمن از دانشگاه نانسی و پاتریک بردینگ از دانشگاه نتردام آمریکا از جمله سخنرانان این همایش بودند.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار

■ نشست «چیستی جامعه‌شناسی مردم‌مدار» با حضور محمد امین قانعی‌راد و بهرنگ صدیقی یکشنبه اول آبان‌ماه در محل انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار می‌شود. این نشست از مجموعه برنامه نشست‌های تخصصی کارگروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار انجمن جامعه‌شناسی است که در ماه‌های آینده با سخنرانی افرادی همچون پرویز پیران، سعید مدنی، محمد فاضلی و محمد شارع‌پور ادامه می‌یابد. این نشست روز یکشنبه اول آبان‌ماه ۱۳۹۰ از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در محل انجمن جامعه‌شناسی ایران واقع در بزرگراه جلال آل‌احمد، پل گیشا، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

ضرورت کاربست نظریه در تاریخ

■ **مهر:** مجموعه نشست‌های «بررسی و نقد امکان و چگونگی کاربست نظریه‌های رایج در علوم انسانی در مطالعات تاریخ ایران» از سوی پژوهشکده تاریخ و انجمن ایرانی تاریخ برگزار شد. نخستین نشست، با عنوان «ضرورت تولید و کاربست نظریه در تاریخ» با حضور قباد منصوربخت، عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی شنبه ۱۶ مهر امسال و جلسه دوم با حضور حسن حضرتی، عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران با عنوان «نسبت نظریه و تاریخ» دوشنبه ۱۸ مهر برگزار شد. همچنین میزگردی با حضور دو سخنران شنبه ۲۳ مهر ساعت ۱۷ برگزار می‌شود. این نشست‌ها در سالن شورای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، واقع در بزرگراه کردستان، نبش خیابان ۶۴ غربی برگزار می‌شوند.

جدول ۱۳۴۱

افقی:

۱- پایان کاری- معما ۲- زود رنج- زبان یهود- آوند ۳- روز گذشته- اسب زردرنگ- دروغکی ۴- از حروف مقطعه قرآن- پول خارجی- وتر کمان- کربن خالص ۵- وعده‌گاه- با فرهنگ ۶- دهن دره- پرهیزگاری -در آوردنی روزگار ۷- بانگ، فغان- چهره نما- کومه ۸- بخشنده- شهری در انگلستان- جمع وزیر ۹- ظاهر کردن- سستی- گیاه کتیرا ۱۰- شهری در روسیه- لوله تنفسی- ضمیر ملکی چهارم ۱۱- باختر- چاره اندیشی ۱۲- مطلبی که تحت عنوان معینی نوشته شده باشد- خاک سفالگری- گله گوسفندان- مظهر باریک ۱۳- کاسه بزرگ چوبین- زاییده نشده- کتابی از لئو والاس ۱۴- ناامید- نی هندی- راه و روش ۱۵- نویسنده و نمایشنامه نویس انگلیسی سده ۱۹- کشوری در قاره کهن

عمودی:

۱- یگانگی- مغازه- شیره چغندر قند ۲- بخیل، فرومایه- گریزان- باقی مانده‌ها ۳- مقابل پود- رودی در کشور برزیل- وسیع‌تر ۴- نویسنده اتریشی- دارایی کسی ۵- دورویی- انبار مهمات- مشک ۶- حرف همراهی عرب- گوشه هندسی- جنس قوی‌تر- دسته‌های ۱۲ تایی ۷- خشک است و بسیار جدی- افیون- آلیاژی از مس و قلع ۸- نام جزیره‌ای در کشورمان- سر فصل کتاب- محل نمایش حیوانات ۹ -سوم شخص جمع- دریغا- آتش ۱۰- عدد مبهم- وحشی- اثر معروف محمود دولت آبادی- عدد منفی ۱۱- دهن‌کجی- اشاره- سلاح انفجاری ۱۲- میوه گوشواره‌ای- اثر موسیقیایی بدریچ اسمتانا ۱۳- داد خواهی- زمانه -نسبت دو زن با یک شوهر ۱۴- پایه‌ها- امپراتور دیوانه روم باستان- کج و مایل ۱۵- گرانبها- جا و محل – دوم شخص آورد

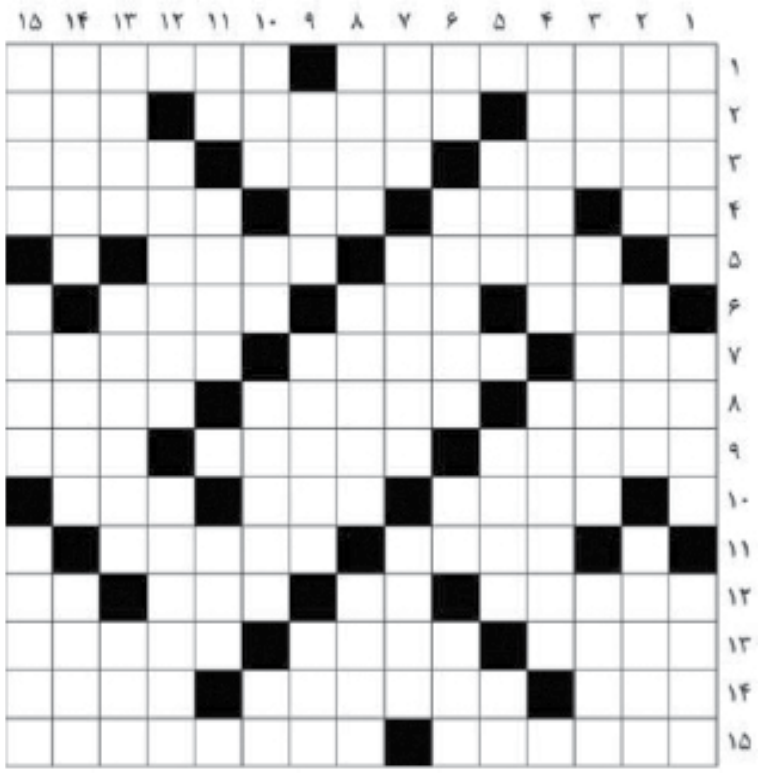

حل جدول ۱۳۴۰

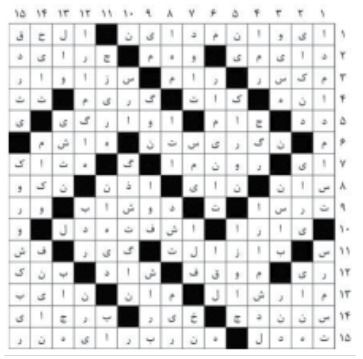

سودوکو ۳۴۴

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۱			۷		۸	۶
۲				۵			۷	۹
۶	۷		۴	۹			۲	۱
					۲	۶		۴
			۷	۶	۳		۵	
۸	۳				۹	۷		
۹		۵		۸	۶	۱		۷
۱	۴		۹		۵			۳
۳				۲		۸		۵

حل سودوکو ۳۴۳

۸	۱	۷	۹	۳	۵	۴	۶	۲
۲	۵	۳	۶	۸	۴	۷	۹	۱
۴	۶	۹	۱	۷	۲	۸	۳	۵
۵	۸	۱	۳	۹	۷	۶	۲	۴
۹	۳	۲	۴	۱	۶	۵	۷	۸
۷	۴	۶	۲	۵	۸	۳	۱	۹
۶	۷	۵	۸	۲	۹	۱	۴	۳
۱	۲	۸	۷	۴	۳	۹	۵	۶
۳	۹	۴	۵	۶	۱	۲	۸	۷